

پیشخوان

در شناخت «معماران نظری حکومت خودکامه»

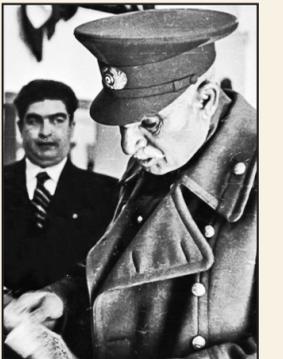
ترقی و تجدد به ضرب چمقا!

■ **نیما احمدپور**

اثری که هم اینک می‌شود، در بی آن است زمینه‌های تثبیت اندیشه دیکتاتوری منور در جامعه ایرانی را مورد بازخوانی قرار دهد. دکتر حسین آبدیان در این پژوهش (که

به همت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر شده است)، سیر تدریجی حرکت از مشروطه به سوی استبداد را به مدد اسناد بازخوانده و متولیان نظری آن را نیز بازشناسانده است. مؤلف در دیپاچه خویش بر این کتاب، نکات ذیل را مورد اشاره قرار داده است:

«روشنفکری ایران در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم، جز تقلید اندیشه‌های جوامع بحران زده پس از جنگ جهانی اول نبود. در این دوره انواع و اقسام ایدئولوژی‌های بر تری طلبانه مبتنی بر ناسیونالیسم افراطی یا فاشیستی، در همه جای اروپا قابل مشاهده بود. در ایتالیا و سپس اسپانیا و به ویژه بعدها در آلمان نیز دولت‌ها یا نظام‌هایی مبتنی بر همین ایدئولوژی‌ها تشکیل شد. همچنین در پایان جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی فروپاشید و در همسایگی ایران نیز نظامی مبتنی بر دولت مرکزی مقتدر ناسیونالیسم ترک تشکیل شد. در ایران، در شرایط هرج و مرج و نابسامانی و از هم گسیختگی ناشی از انقلاب مشروطیت و ورود قوای بیگانه به خاک ایران در جنگ جهانی اول و بروز فحطی بزرگ و از بین رفتن بخش بزرگی از جمعیت ایران، اندیشه‌های زورمدارانه و طرفدار ظهور مرد نیرومند و ناسیونالیسم افراطی نیز در میان بعضی از روشنفکران و سیاستمداران طرفدارانی پیدا کرد. زور، مرد نیرومند ناسیونالیسم افراطی سه عنصر اصلی بودند که یک یا دو یا هر سه آنها، در بین نظریات و گفتار بخشی از روشنفکری



درواخان در یکی از بازدهی‌های خویش در اوایلسلطان سلطنت

این دوره دیده می‌شدند. اندیشه‌های ناسیونالیستی روشنفکران این زمان، با عناصری که ذکر شد، دو جنبه پیدا کرد: نخست دیدگاه‌های آریایی‌گرای و باستان‌گرای و دوم اندیشه‌های معطوف به استقرار قدرت نظامی خودکامه. تأکید بر میراث ایران پیش از اسلام و در برخی موارد اسلام‌ستیزی در پوشش عرب‌ستیزی و توجیه حکومت خودکامه رضاشاه، از نتایج همین رویکرد و گفتار روشنفکری ایران آن زمان بود. همان‌گونه که مشروطه‌خواهی بدون تأمل در ماهیت اندیشه مشروطیت و بنیان‌های فکری و نظری آن، مورد اقبال فراوان روشنفکران قرار گرفت، اکنون اندیشه‌های ناسیونالیستی و نیز نظریه حکومت مرد خودکامه، باز هم بدون تأمل در مبادی و مبانی نظری آنها، از سوی عده‌ای از روشنفکران ترویج می‌شود. تفاوت این رویکرد با دیدگاه‌های مشروطه‌خواهی در این بود که در مشروطه، حداقل تا حدودی، تلاش می‌شد نسبتی بین مشروطه با سنت برقرار گردد. چه اینکه پرچمدار این کوشش، روحانیان و برخی مراجع تقلید بودند، اما اندیشه‌های ناسیونالیستی و نیز مرد نیرومند، در خلأ هرگونه نسبت معناداری با گذشته مطرح می‌شدند. اگر عده‌ای از روشنفکران صدر مشروطیت، به تقلید از اصحاب دایره‌المعارف فرانسه مدعی لیبرالیسم بودند، اکنون روشنفکران نسل دوم باز به تقلید از ایدئولوژی‌های نژادی بین دو جنگ جهانی، نوعی ناسیونالیسم سطحی را رواج می‌دادند. علاوه بر این، تمام نگاه‌ها معطوف به ظهور ابرمردی بود تا ایران را از بحران برهاند و سعادت و امنیت را برای کشور به ارمغان آورد و مردم را با ضرب و زور و توسری، به سوی ترقی و تجدد هدایت کند. اگر نسل نخست روشنفکری ایران دوره مشروطه، به دنبال برابری و برادری و آزادی بود، نسل دوم این روشنفکران به دنبال جباری بود تا به زور تازیانه، مردم را به شاهراه ترقی هدایت کند. واژه‌ها و اصطلاحاتی مثل تازیانه تاریخ، تازیانه عبرت و تازیانه تکامل، در ادبیات این روشنفکران کاربرد فراوانی داشت...».

■ **انوشه میر معشی**

کودتای امریکایی – انگلیسی ۲۸مرداد ۱۳۲۳ش، بهترین فرصت برای ایالات متحده امریکا فراهم کرد تا به مدت ۲۵سال، ۲۴میلیارد بیشکجه نفت را به ارزان‌ترین قیمت از چاه‌های نفت ایران استخراج کند. هم از این روی اسناد لانه جاسوسی امریکا، مملو از نکات مهمی است که این سیاست استکباری را در کنار زندرقیب انگلستان و سپس چچاولف نفت کشورمان نمایان می‌سازد. در مقال پی آمده، چند سند مربوط به جاسوسی‌های سفارت امریکا از مسائل و افراد مرتبط با نفت ایران را مورد بازخوانی و تحلیل قرار داده‌ایم. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ **انگلیس و شروع داستان غارت نفت ایران**
«ویلیام نکس داری» تاجر و سرمایه‌دار بسیار ثروتمند انگلیسی، از طریق دو باستان‌شناس فرانسوی مطلع شد در ایران، نشانه‌هایی مبنی بر وجود نفت هست، بنابراین فرصت را از دست نداد و خواهان انعقاد قرارداد با ایران شد. او با مذاکراتی

که با تعدادی از درباریان کرد و البته با قدری پول خرج کردن! بسیار راحت توانست نظر مساعد مظفرالدین شاه قاجار را جلب کند. بر همین اساس در سال ۱۹۰۱م (۱۲۸۰ش)، او توانست امتیاز استخراج، بهره‌برداری و سپس لوله‌کشی نفت و قیر در سراسر ایران به استثنای پنج استان آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد (گرگان) و خراسان را به مدت ۶۰سال از شاه ایران بگیرد. داری بر اساس آن قرارداد متعدد شده بود طی دو سال، شرکتی را برای بهره‌برداری از امتیاز استخراج نفت تأسیس کند و از اواید حاصل از بهره‌برداری و فروش نفت، ۱۶درصد به عنوان حق‌الامتیاز به دولت ایران بپردازد. علاوه بر این ۲۰هزار لیره نیز

«**یکی از اسناد مهم لانه جاسوسی، مربوط به گفت‌وگوی یکی از مأموران سفارت امریکا با شاپور بختیار است که خرداد ۱۳۴۰ش تنظیم شده است. در این سند بختیار، موضوع جبهه ملی درباره قرارداد کنسر سیوم نفتی امریکا با ایران را بیان کرده و رسماً اعلام می‌دارد که این جبهه، با قرارداد کنسر سیوم هیچ مخالفتی ندارد!** او تصریح می‌کند که ملیون، دانشجویی را به دلیل مخالفت با کنسر سیوم، از دانشگاه اخراج کرده‌اند!»



منوچهر اقبال

درد

سند سفارت امریکا به تاریخ اول شهریور ۱۳۴۸: «از آنجا که ایران وزیر نفت ندارد، منوچهر اقبال به عنوان رئیس شرکت ملی نفت ایران، ایفا می‌کند. اگر چه اقبال نه یک نفتگر حرفه‌ای است، همچون سایر مقامات اجرایی شرکت نفت و نه در امور نفتی متبحر است، ولی به نظر می‌رسد نقش وزیر نفت را به خوبی اجرا می‌کند. خوشبختانه اقبال، اساساً فردی محافظه کار می‌باشد و مایل است پارا از گلیم خود فراتر نگذارد...»

«تکاپوی امریکا برای دستیازی به نفت ایران» در آینه اسناد لانه جاسوسی

متولیان طلای سیاه در ایران در تور اطلاعاتی «سیا»

حوزه نفت کشورمان کردند. همچنین آنها در پی آن بودند تا از موضع جرنات سیاسی داخل ایران درباره روابط نفتی ایران و امریکا مطلع شوند. یکی از اسناد قابل توجه لانه جاسوسی که به همین موضوع اختصاص دارد، مربوط به مباحثه یکی از مأموران سفارت امریکا با شاپور بختیار است که در ژوئن ۱۹۶۱م (خرداد ۱۳۴۰ش) و به شماره گزارش ۵۵۷۹ تنظیم شده است. در این سند بختیار، موضع جبهه ملی درباره قرارداد کنسر سیوم نفتی امریکا با ایران را بیان کرده و رسماً اعلام می‌دارد جبهه ملی با قرارداد کنسرسیوم هیچ مخالفتی ندارد! چنانچه در بخشی از این سند بختیار اظهار داشته است: «هر سیاستی که در نهایت در مقابل کنسر سیوم انتخاب می‌شود، باید سیاستی باشد که به وسیله موقعیت و شرایط زمان دیکته شود، البته وقتی زمان برای موافقت نفت می‌رسد، هر نوع تجدیدنظری باید از طریق بحث و گفت‌وگو صورت پذیرد و نه از طریق اقدامات حاد و ناگهانی. آنهایی که با افزایش صحت از توقیف می‌کنند، از طرف جبهه ملی مورد تفرغ هستند. یکی از دانشجویان در دانشگاه می‌گفت: مرگ بر کنسر سیوم و ما او را اخراج کردیم. هر کسی که تا این حد از سیاست‌های رسمی جبهه ملی به دور باشد، حق ندارد اظهار نظر عمومی در پشتیبانی از جبهه ملی بکند...» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۶۵۰).

شاید یکی از عجیب‌ترین نکات این سند، اشاره بختیار به اخراج یک دانشجو از دانشگاه، به جرم مخالفت با کنسر سیوم باشد که توسط عناصر به مختص شاه است، بنابراین شاید کمتر مایل باشد یک تکنوکرات باشد که درباره مطالبی حرف بزند که مخالف عقاید یا تمایلات شاه باشد... س. الف.ی. اوبراین: از ژوئن ۱۹۶۷ تا

به حال، مدیر کل کنسر سیوم بوده است. او مورد احترام و علاقه زیاد کارمدانش که رابطه کاری دوستانه و نزدیکی با او دارند، می‌باشد. بدون شک از زمانی که او مدیر کل کنسر سیوم شده است، اخلاقیات پیش رفته است. اوبراین نه تنها خودش را مدیر کنسر سیوم در ایران می‌داند، بلکه خود را نماینده کنسر سیوم‌ها در ایران نیز می‌داند. این موضوع قبلی البته مورد قبول لندن نیست، لندن از اینکه اوبراین گاهی به جای اینکه چشم بسته از نظریات اعضای کنسر سیوم دفاع کند، نقش واسطه را انجام می‌دهد نیز آزرده است. اوبراین در بحث‌های مربوط به امور کنسر سیوم، ما را یاری کرده و بی‌ریاست. او کاملاً از منافع قانونی ما در فعالیت‌های کنسر سیوم، آگاهی دارد و ما را نادیده نمی‌گیرد و از مقدار کمی که در زمان احتیاج، ما می‌توانیم به او بدهیم، آگاه است. دلیلی وجود ندارد که معتقد باشیم روابط بین سفارت و مدیر کل کنسر سیوم در هنگامی که مدیر کل امریکایی است، مقدم و خیلی نزدیک‌تر از روابط دیگر کنسر سیوم‌ها با



شاپور بختیار

و سال به سال سود بیشتری از این راه به دست بیاورند، پس لازم می‌بود اطلاعات خود را تکمیل و سلطه بیشتری بر شریان نفت ایران پیدا کنند. پس همچنان جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات توسط نفوذی‌های سفارت، در زمینه نفت ایران ادامه داشت. به طور مثال بنا بر سندی به شماره ۳ که در تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۶۹م (اول شهریور ۱۳۴۸ش) تنظیم شده، اطلاعات جامعی درباره مدیران و مسئولان نفتی ایرانی و انگلیسی‌هایی که همچنان در آبادان مشغول کار بوده‌اند، ارائه شده است. در بخشی از این سند طولانی و جامع آمده است: «باقر مستوفی: از آغاز کار کمپانی پتروشیمی ملی، مدیر آن بوده و عضو سابق هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران است. مستوفی احتمالاً یک مهندس لایق و شایسته است. مع‌هذا اخلاق و احساساتش او را به سویی می‌کشد که مسائل غیراحساسی را که کمپانی ملی پتروشیمی با آن روبه‌رو است، به طور بی‌طرفانه و بی‌نظرانه تجزیه و تحلیل نمی‌کند. می‌توان تصور کرد اگر کمپانی دارای مدیریتی واقع بین بود، از بعضی مسائل رقت‌انگیز که قسمت‌های آبادان و شاهپور با آن روبه‌رو است، جلوگیری می‌شد. مستوفی به علت از کار افتادن بندر شاهپور کارش را از دست داد، ولی امکان دارد که هنوز هم شاهد انتخابش به این سمت باشد... دکتر رضا فلاح: یک فرد لایق، پرنسرژی و باتجربه، در هیئت اجرایی نفت است. رضا فلاح برای چند سالی، عضو مدیره شرکت ملی نفت ایران بوده است. با ترقی او به سطح ریاست فعالیت‌های امور غیرداخلی شرکت ملی نفت ایران، وی نقش برجسته‌ای در رابطه با شرکت ملی نفت ایران با دولت ایران و شرکت‌های نفتی خارجی که در ایران کار می‌کنند و مخصوصاً آنچه مربوط به کنسر سیوم است، ایفا کرده است. اگر چه او مشتاق است رئیس شرکت ملی نفت ایران بشود، اما ممکن است که هرگز به چنین هدفی دست نیابد. در کشمکش‌های داخلی شرکت ملی نفت ایران و در خلال مذاکرات فیما بین شرکت ملی نفت ایران با دولت ایران با کنسر سیوم و نادیده گرفتن اقبال در تماس با شاه، موجب مقداری دشمنی بین اقبال و فلاح شده است. در مذاکرات با کنسر سیوم در ماه می، نقش فلاح به طور زیادی از بین رفته بود. شایعاتی در جریان بوده که امکان دارد فلاح، از کارش به عنوان سرپرست امور بین‌المللی برکنار شود و تنها عضویت هیئت مدیره را در اختیار داشته باشد. بنا به گزارشاتی، او به هر حال هنوز هم مورد اعتماد کامل شاه می‌باشد... دکتر منوچهر اقبال: از حدود سال ۱۹۴۶

که از سمت نخست وزیر برکنار شده، رئیس شرکت ملی نفت ایران بوده است. او که طی تحصیلات دانشگاهی دکترای پزشکی گرفته، موضوع اختصاص دارد، مربوط به مباحثه یکی از مأموران سفارت امریکا با شاپور بختیار است که در ژوئن ۱۹۶۱م (خرداد ۱۳۴۰ش) و به شماره گزارش ۵۵۷۹ تنظیم شده است. در این سند بختیار، موضع جبهه ملی درباره قرارداد کنسر سیوم نفتی امریکا با ایران را بیان کرده و رسماً اعلام می‌دارد جبهه ملی با قرارداد کنسرسیوم هیچ مخالفتی ندارد! چنانچه در بخشی از این سند بختیار اظهار داشته است: «هر سیاستی که در نهایت در مقابل کنسر سیوم انتخاب می‌شود، باید سیاستی باشد که به وسیله موقعیت و شرایط زمان دیکته شود، البته وقتی زمان برای موافقت نفت می‌رسد، هر نوع تجدیدنظری باید از طریق بحث و گفت‌وگو صورت پذیرد و نه از طریق اقدامات حاد و ناگهانی. آنهایی که با افزایش صحت از توقیف می‌کنند، از طرف جبهه ملی مورد تفرغ هستند. یکی از دانشجویان در دانشگاه می‌گفت: مرگ بر کنسر سیوم و ما او را اخراج کردیم. هر کسی که تا این حد از سیاست‌های رسمی جبهه ملی به دور باشد، حق ندارد اظهار نظر عمومی در پشتیبانی از جبهه ملی بکند...» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۶۵۰).

نظریه‌های مربوط به امور کنسر سیوم، ما را یاری کرده و بی‌ریاست. او کاملاً از منافع قانونی ما در فعالیت‌های کنسر سیوم، آگاهی دارد و ما را نادیده نمی‌گیرد و از مقدار کمی که در زمان احتیاج، ما می‌توانیم به او بدهیم، آگاه است. دلیلی وجود ندارد که معتقد باشیم روابط بین سفارت و مدیر کل کنسر سیوم در هنگامی که مدیر کل امریکایی است، مقدم و خیلی نزدیک‌تر از روابط دیگر کنسر سیوم‌ها با

وقتی اسناد لانه جاسوسی سخن می‌گویند

«او بر این» می‌باشد... جان وسبور، عضو هیئت مدیره پالایشگاه و سرپرست امور قرارداد‌های دولتی، او از فعالیت‌های مربوط به کنسر سیوم کاملاً اطلاع دارد. دانش حقوقی‌ای که او دارد، باعث شده است به طور غیرعادی در زمینه اطلاعاتی که ارائه می‌دهد، جانب احتیاط را رعایت کند. در مجموع آدم مفیدی است. وی از کمپانی شل مستمری می‌گیرد...» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۳۹۰).

یکی از نکات جالب این سند، توجه ویژه امریکایی‌ها به خصوصیات شخصیتی و اخلاقی مدیران نفتی ایرانی و میزان سرسپردگی‌شان به شخص شاه است. همچنین توجه به اختلافات شخصی و کاری این مدیران باهم، از نقاط حائز اهمیت این سند به شمار می‌رود و اینکه قاعدتاً بر مبنای جمع‌آوری همین دست اطلاعات بوده است که امریکایی‌ها توانستند در سال ۱۳۵۲ش، یک قرارداد جدید نفتی با ایران امضا کنند؛ قراردادی که بر اساس آن، شرکت‌های نفتی امریکایی توانستند با استفاده از آن تا پنج سال بعد، یعنی تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، به مبنای شوک‌آور به چپاول نفت ایران بپردازند.

■ **مذاکره با دولت موقت، برای ترساندن آنان از آینده نفتی ایران!**

با پیروزی انقلاب اسلامی و الغای قرارداد کنسر سیوم، امریکایی‌ها باید به دلان‌های جدیدی برای ادامه چپاول نفت ایران دست پیدا می‌کردند، البته کمی قبل از آن و بر اساس اسناد لانه جاسوسی، در دوره اعتصاب کارکنان شرکت نفت ایران، امریکایی‌ها که می‌دیدند استخراج و تولید نفت به کمترین حد خود رسیده است، با ارتباط‌گیری با کویته‌ها به دنبال جبران نفت مصرفی خود بوده‌اند، به طوری که بر مبنای سند شماره ۲۲ که در تاریخ دوم بهمن ۱۳۵۷ش تنظیم شده است، شرکت نفت کویت قول داده است با استخراج بیشتر نفت به کمک امریکایی‌ها، کمبود نفت مصرفی آنها را تأمین کند. (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۳، ص ۷۴۶). اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع به کار دولت موقت، مذاکرات امریکایی‌ها با اعضای نهضت آزادی در موضوعات مختلف و از جمله مسئله نفت آغاز شد. بنا بر سند شماره ۲۱ که در تاریخ سوم ژوئن ۱۹۷۹م (۱۳ خرداد ۱۳۵۸ش) توسط یکی از مأموران سیاسی سفارت امریکا تنظیم شده است، امریکایی‌ها قصد داشتند در دیدار با نماینده مهندس بازرگان (نخست وزیر)، دولت موقتی‌ها را از عواقب پایین بودن سطح تولید و صادرات بترسانند تا دولت موقت تغییر سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی، اقدام به تولید و افزایش صادرات نفت نکند. در بخشی از این سند آمده است: «مسئله سیاست ایران درباره قیمت‌گذاری و تولید و صادرات نفت، باید در عالی‌ترین سطح دولت موقت ایران مورد بحث قرار گیرد. مقصود از این مراجعه از این قرار خواهد بود: ۱- روشن کردن سیاست دولت موقت ایران، ۲- تحت تأثیر قرار دادن نخست‌وزیر درباره عواقب بسیار جدی ادامه کمبود کنونی تولید و ماریج قیمت‌ها روی اقتصاد کشورهای واردکننده نفت، اعم از کشورهای پیشرفته و کم رشد، ۳- خاطر نشان ساختن این نکته که کاهش بیشتر صادرات نفت ایران، اثر بلافاصله و جدی روی قیمت حاشیه‌ای (از قرار هر بشکه) خواهد داشت و به طور اجتناب‌ناپذیری دوری تسلسلی از افزایش قیمت‌ها در سراسر کشورهای اوپک خواهد داشت، ۴- خاطر نشان ساختن این نکته که تولیدکنندگان نفت، مانند ایران، از اثرات یک رکود جدی و باقوه پردوام در نتیجه تمایل کوتاه‌بینانه تولیدکنندگان و صادراتکنندگان برای به دست آوردن حداکثر سود، از اعمال سسله خود بر بازار مصون نخواهند ماند، ۵- پیشنهاد کردن اینکه به نفع ایران و همچنین جهان واردکننده نفت خواهد بود که ایران لاقلاً به طور موقت صادرات نفت خام خود را افزایش دهد... به رغم نگرانی من بر سر امکان و پیامدهای جدی سیاست آگاهانه دولت موقت ایران برای پایین آوردن صادرات نفت، بدون شک احتمال قوی‌تری وجود دارد که تولید و صادرات نفت، به علت وخیم شدن مسئله قومی عرب در خوزستان و اعتصابات ملهم از عوامل سیاسی و غیره، در آینده کوتاه‌مدت کاهش یابد یا در میان‌مدت در نتیجه خطرانی که در کوتاه‌مدت علاوه بر مشکلات فنی، ایران با آنها مواجه خواهد بود...» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، صص ۲۱۹ تا ۲۲۱).

■ **کلام آخر**

به رغم تلاش فوق‌العاده امریکایی‌ها در سال اول عمر نظام جمهوری اسلامی برای بازگشت به دوره طلایی غارت نفت ایران، با ماجرای تسخیر لانه جاسوسی امریکا در تهران، عملاً نقشه‌های‌شان نقش بر آب شد و به همین دلیل هم درست از همان زمان، سیاست تحریم اقتصاد و از جمله تحریم‌های نفتی ایران را آغاز کردند؛ آغازی که چند سال بعد، به جنگ نفتکش‌ها و رویارویی مستقیم ایران و امریکا در آب‌های خلیج فارس کشیده شد، اما باز هم سودی برای امریکایی‌ها نداشت. حتی در دهه‌های بعد و با وجود توسعه سال به سالی تحریم‌های نفتی ایران، بانکی‌ها باز هم نتوانستند آرزوهای‌شان برای دسترسی به منابع نفتی ایران را محقق کنند.